

فصلنامه علمی، پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی سال دهم / شماره ۳ / پاییز ۱۳۹۶-

بررسی فقهی قاعده نفی سبیل در روابط بین الملل*

اکرم نوائی لواسانی^۱

چکیده

قاعده نفی سلطه از قواعد عام و کاربردی در فقه، اعم از شیعه و اهل سنت است. بخصوص در روابط بین الملل اسلام نقش مهمی دارد. براساس آموزه‌های دینی، نیازها و ضرورت‌های زندگی عصر کنونی باید در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با سایر ملت‌ها و دولت‌ها ارتباط داشته باشد. اسلام برای این روابط، اصولی را ترسیم می‌کند که از جمله آن‌ها؛ «اصل نفی سلطه‌پذیری» است. طبق این اصل که برگرفته از آیات و روایات و سیره معصومین علیهم‌السلام است، حفظ استقلال و عزت دولت اسلامی و مسلمانان و نفی هر گونه سلطه و نفوذ در ابعاد مختلف، ضروری است. البته کاربرد این اصل در روابط خارجی احتمال دارد و در مواردی با «اصل وفای به عهد» در تزامن باشد که به نظر می‌رسد هر چند اصل اولیه بر تقدم اصل وفای به عهد است اما به طور کلی نمی‌توان یکی از دو اصل را بر دیگری مقدم داشت بلکه در هر مورد باید براساس مصلحت دولت اسلامی و مسلمانان و قاعده اهم و مهم اقدام کرد.

واژگان کلیدی: روابط بین الملل، نفی سلطه‌پذیری، استقلال، اصل وفای به عهد، مصلحت

* تاریخ دریافت ۹۶/۱/۰۴، تاریخ پذیرش ۹۶/۹/۲۰

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه آزاد تهران شمال lavasane@yahoo.com

مقدمه :

سیاست خارجی مجموعه‌ای از مسائل سیاسی مرتبط به حوزه خارجی است و از دو بخش نسبتاً ثابت و متغیر برخوردار می‌باشد. قسمت ثابت آن، بیانگر چارچوب کلی سیاست‌گذاری خارجی است که خط مشی‌ها و استراتژی‌های سیاست خارجی در درون آن تنظیم می‌گردد؛ این بخش عمدتاً مبتنی بر آموزه‌های نظری و نظام ارزشی و ایدئولوژی حاکم است. عناصر متغیر سیاست خارجی ناظر به خط مشی‌هایی است که متناسب با اوضاع و شرایط تنظیم و تدوین می‌گردند. جایگاه قاعده نفی سبیل در سیاست خارجی اسلام به گونه‌ای است که بر تمام روابط خارجی، بین‌المللی اسلام و حاکمیت دینی در زمینه‌های مختلف، اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اطلاعاتی، نظامی و... در تمام حوزه‌ها سیطره و حاکمیت دارد.

با توجه به همگانی بودن آرمان‌های جهان اسلام و نیز گسترش ارتباطات در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، دولت اسلامی نمی‌تواند خود را در محدوده جغرافیایی خاصی محصور کند. دولت اسلامی براساس آموزه‌های دینی و نیز نیازها و ضرورت‌های زندگی عصر کنونی باید با دیگر ملت‌ها و دولت‌ها ارتباط داشته باشد تا در پرتو روابط بین‌المللی بتواند پیام الهی را به گوش جهانیان برساند. از دیدگاه امام خمینی (ره): امروز دنیا مانند یک عائله و یک شهر است و یک شهر دارای محله‌های مختلفی است که با هم ارتباط دارد (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ج ۱۹، ص ۲۴۲)

یکی از چالش‌های کنونی جوامع اسلامی در اجرای قاعده نفی سبیل، تفرقه امت اسلام است. دشمنان اسلام همواره در طول تاریخ به دنبال ایجاد اختلاف و تفرقه در میان مسلمانان بودند و تنها راه شکست این دین آسمانی را در ایجاد اختلاف میان پیروان این دین می‌دانستند. حقیقتاً تفرقه‌ی امت اسلامی از موارد سبیل کفار است که باید مورد توجه مسلمانان، خصوصاً علمای اسلام باشد. فتوای مقام رهبری: وحدت بین مسلمین و پرهیز از تفرقه یک امر واجب است و ایجاد اختلاف و تفرقه بین مسلمانان که به نفع دشمنان و به نفع استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌المللی است، حرام است.

در بینش الهی و اسلامی، روابط و ارتباطات خارجی با کشورهای غیراسلامی باید براساس این قاعده برنامه‌زیری و کنترل شود. برداشت ابتدائی از این قاعده بیشتر روابط کشورهای اسلامی با نهاد‌های بین‌المللی، و عضویت در سازمان ملل و الحاق به برخی کنوانسیون‌های بین‌المللی را با مشکل جدی روبرو می‌سازد. ناگفته پیداست مقتضای عضویت در سازمان ملل آنست که کشور عضو دخالت آن سازمان را در مواقع مقرر بپذیرد و نافرمانی نکند. به آسانی می‌توان گفت که این امر از مصادیق پذیرفتن سبیل و سلطه کفار می‌باشد. اینجاست که لزوم بازخوانی فقهی و دقیق و همه‌جانبه این قاعده در این

زمان کاملاً محسوس است. در صورت شناخت دقیق جایگاه نفی سبیل و عینیت بخشیدن و عملی کردن این قاعده فقهی تمام راههای نفوذ، تسلط کفار و بیگانگان در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اطلاعاتی، اقتصادی و... مسدود می‌شود و کوچک‌ترین زمینه اعمال نفوذ بر رفتار، کنش یا واکنشهای مسلمانان باقی نخواهد ماند. ان شاء الله

مفاد قاعده نفی سبیل: سبیل در لغت به معنای طریق، راه، راه آشکار و حجت است. اما در معنای اصطلاحی به معنی قانون و شریعت است. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۹۲) (لنکرانی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۳۴-۲۴۲). سبیل، به معنای راهی است که در آن سهولت و آسانی است و گاهی از حجت به سبیل تعبیر می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۶۲). و همچنین کلمه ی سبیل به معنی راه، عقاب، عتاب، دین، راه هموار، راه حق، غلبه، حجت، استیلاء، سلطه و اختیارداری آمده است. ولی هنگامی که با حرف «علی» به کار می‌رود به معنی عقاب، عتاب، غلبه و سلطه و استیلاء استعمال می‌گردد. (همان، ۳۹۵).

مراد از «نفی» بسته شدن و مسدود بودن است. «لن» در ابتدای عبارت منظور این خواهد بود که تا ابد وضع به این منوال است و هیچ‌گاه غلبه ای در برهان کافران مشاهده نخواهد شد. مهم‌ترین مؤید این نظر حدیثی است که شیخ صدوق از حضرت رضا (ع) نقل می‌کند به شرح ذیل است: پدرم از احمد بن علی انصاری و وی از اباصلت هروی نقل می‌کرد که وی گفت: به امام رضا (ع) گفتم که در نزدیکی کوفه گروهی هستند که گمان می‌برند پیامبر (ص) در نمازش مرتکب سهو نمی‌شده است. پس فرمود: دروغ می‌گویند، خدای ایشان را لعنت کند، کسی که سهو نمی‌کند خدایی است که خدایی جز او وجود ندارد. اباصلت می‌گوید: به ایشان گفتم ای فرزند رسول خدا و در میان ایشان کسانی هستند که می‌پندارند حسین بن علی علیه السلام کشته نشده و حنظله بن اسعد شامی چنین گمان کرده است، و وی هم چون عیسی بن مریم (ع) به آسمان برده شده و به این آیه استدلال می‌کنند که لن يجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً پس فرمود: دروغ می‌گویند، پس بر ایشان باد غضب و لعنت خداوند، و به دلیل کذب دانستن گفتار رسول خدا (ص) کافر شده‌اند که هم ایشان خبر داده است که حسن بن علی علیه السلام کشته خواهد شد و امیرالمؤمنین و حسن بن علی که بهتر از حسین (ع) بودند کشته شدند، و از ما نیست مگر آن که کشته می‌شود؛ و من به خدا قسم با سم و نیرنگ کسی که نیرنگ می‌زند کشته خواهم می‌شوم؛ و من این مطلب را از عهد معهودی که به رسول خدا (ص) می‌رسد و جبرئیل برای ایشان از پروردگار عالم عزوجل خبر آورده، می‌دانم. و اما سخن خداوند عزوجل که: «و لن يجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً»، مراد آن است که خداوند

برای کافر علیه مؤمن حجت قرار نداده است و خداوند عزوجل خبر داده است از کفاری که پیامبران را به ناحق می‌کشند و علی‌رغم کشته شدن ایشان توسط کفار، خداوند برای کفار سبیلی (راهی) علیه پیامبران خود از طریق حجت (برهان) قرار نداده است. (صدوق، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۱۹): (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۵۱۳) برخی از فقها و مفسرین به استناد این روایت تنها معنای سبیل در این آیه را سبیل به معنای حجت و برهان می‌دانند. برخی از این مفسرین عبارتند از: نجفی سبزواری، (۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۰۶) فیض کاشانی، (۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۴۸) سید هاشم بحرانی، (۱۴۱۶، ص ۱۹۱) شیخ طوسی، (۱۴۰۷) شریف لاهیجی، (۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۷۴) مقدس اردبیلی، (بی تا، ص ۴۳۹) طبرسی، (ج ۳، ص ۱۹۶) بانو امین، (۱۳۶۱، ج ۴، ص ۱۹۶) ... و از عالمان اهل سنت می‌توان به مفسرین ذیل اشاره کرد: عبدالله بن عمر بیضاوی، (۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۱۰۴) غرناطی، (۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۱۴).

با بررسی اجمالی می‌توان مدعی شد که دیدگاه غالب در میان مفسرین شیعه و برخی از مفسرین اهل سنت تفسیر آیه به معنای حجت و برهان است که موافق با سیاق آیه و روایات موجود به نظر می‌رسد. مستند نظر اهل سنت روایتی است که از حضرت علی (ع) و ابن عباس نقل می‌کنند. در این روایت ربیع خضومی می‌گوید: نزد علی (ع) بودم، پس مردی به او گفت: ای امیرالمؤمنین آیا سخن خداوند را دیده‌ای که «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» چگونه چنین چیزی ممکن است و ایشان با ما می‌جنگند و احیاناً پیروز هم می‌شوند. پس حضرت علی فرمود: معنی این، روز قیامت، روز داوری است. (ابو حیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۰۵) (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۰۹۵) (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۱۳) برخی با توجه به دلایل مختلف از جمله حدیث امام رضا (ع) در مفسرین شیعه، حدیث منقول از حضرت علی (ع) و ابن عباس در میان مفسرین سنی و هم چنین نحوه عمل فقها، تمامی معانی ذکر شده در قبل یا چند معنا از معانی فوق را برای آیه متصور شده و آیه را در معنای خاصی محدود نکرده‌اند. در این دسته برخی معنی آیه را حجت و برهان دنیوی به همراه حجت اخروی دانسته و برخی دیگر آن را در دو معنای حجت و استدلال دنیوی و نفی سبیل در تشریح متصور شده‌اند. برخی دیگر نیز هر سه معنای فوق یعنی حجت و برهان دنیوی، نفس سبیل در تشریح و نفی سبیل در آخرت را عنوان نموده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به این منابع اشاره کرد: شیخ عاملی، (۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۴۹) و از عالمان اهل سنت نیز می‌توان به جصاص (۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۷۹) و فخر رازی (۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۲۴۸) اشاره کرد. روایات ائمه (ع) بر عزت و شرافت مؤمن دلالت دارد. امام صادق (ع) می‌فرماید: همانا خداوند امور مؤمن را به خودش تفویض کرده است و (البته) تفویض نکرده است که ذلیل باشد... فالمؤمن يکون عزیزاً و لایکون ذلیلاً» (شیخ طوسی: ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۷۹).

اصل عزت اسلامی در روابط خارجی ناظر به جامعیت، کمال و مقبولیت دین اسلام است، که خداوند این دین آسمانی را کامل ترین و برترین دین دانسته. امام علی(ع) ضمن آن که به حسن معاشرت و رفتار مسالمت آمیز با غیرمسلمانان سفارش می کند، تأمین عزت دینی و سیادت اسلامی را نیز نادیده نمی گیرد. باید در رفتارشان احتیاج و بی نیازی را درهم آمیزید و میان حسن معاشرت و نرمی در گفتار با عزت و نزهت دینی پیوند زدید. (ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۳۳۷) بدین ترتیب این اصل همانند اصل نفی سبیل، بر معاهدات و رفتار خارجی دولت اسلامی حاکمیت دارد

دلالت و مضمون قاعده: لسان قاعده «نفی سبیل» حکومت واقعی است بر ادله اولیه؛ یعنی به مقتضای این قاعده، هر عقد و پیمان و هر معامله و هر ایقاع و هر قراردادی به حسب طبع اولی اش اگر موجب علو و عزت و شرف کافر بر مسلمان شود منتفی است و اعتبار حقوقی ندارد. در سایر اطلاقات و عمومات اولیه نیز هر جا اطلاق و عموم سبب عزت کافر و ذلت و هوان مسلمان شود این قاعده آن را نفی می کند. این قاعده چون بسیاری از احکام دیگر اسلام در تراحم و برخورد با مصالح مهم تر تخصیص پذیر است.

ملاک در نفی سبیل: روابط متقابل مسلمانان با کفار مبتنی بر یک ملاک ثابت است و آن نفی نفوذ و سلطه کفر است؛ یعنی هرگاه ایجاد ارتباط با کفار همراه نوعی نفوذ در جامعه اسلامی شود، ممنوع، وگرنه آزاد است. از این رو، قراردادهای فرهنگی، نظامی، اقتصادی، و هر نوع همکاری در زمینه های فنی، صنعتی، پزشکی و کشاورزی با اطمینان از نبود سلطه کفار بر مسلمانان، محترم و روا هستند؛ زیرا در عصر حاضر، هیچ کشوری نمی تواند بدون همکاری و ارتباط با دیگر کشورها به طور شایسته حیات سیاسی، صنعتی و اقتصادی خود را تداوم بخشد. ولی اگر برخی از قراردادها و همکاری ها، زمینه را برای استیلای فکری، فرهنگی و سیاسی کفار بر مسلمانان فراهم آورند، ارزش عملی ندارند و باید لغو شوند. حضرت امام خمینی (قدس سره) در این باره می فرماید: اگر در روابط اقتصادی و غیر آن بر قلمرو اسلام و بلاد مسلمین، ترس باشد که بیگانگان بر آن تسلط سیاسی یا غیر آن، که موجب استعمار آنان یا استعمار بلادشان - ولو از حیث فرهنگی - می شود، پیدا کند، بر همه مسلمین واجب است که از چنین روابطی اجتناب کنند، و این گونه روابط، حرام می باشد. اگر روابط سیاسی بین دولت های اسلامی و بیگانگان، موجب تسلط آنان بر کشورها، شهرها، یا نفوس و اموال مسلمانان شود یا باعث اسارت سیاسی آنان گردد، برقراری این روابط و مناسبات بر زمام داران دولت ها حرام و پیمان هایی که می بندند، باطل است و بر مسلمانان واجب است آنها را ارشاد کنند و دست کم با مبارزه منفی به ترک این نوع روابط و ادارشان سازند. (موسوی خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۲۹، مسئله ۹)

جایگاه قاعده نفی سبیل : در بررسی جایگاه قاعده نفی سبیل می توان نسبت آن را با منافع ملی مورد کاوش قرار داد. تعبیر «نفی سبیل» در عنوان قاعده بر گرفته از قرآن کریم است: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» مشهور فقیهان از این قاعده همچون قاعده «لاضرر» جنبه سلبی و کنترل کنندگی نسبت به سایر احکام و قواعد فقهی برداشت کرده اند. همچنانکه در قاعده لاضرر مشهور بر آن است که احکام ضرری از سوی شارع مقدس جعل نشده است، در قاعده نفی سبیل نیز بر آنند که در روابط میان مسلمان و کافر هیچ حکم یا قاعده که در بردارنده هر نوع سلطه، برتری و امتیازی برای کافر نسبت به مسلم باشد، شرعاً جعل نشده است. برای مثال، با وجودی که طبق عموماً و اطلاعات ادله معاملات، معاملات اقتصادی با کافران جایز است، ولی در صورتی که معامله با کافر تملک بنده مسلمان را برای کافر نتیجه دهد، باطل است؛ زیرا تملک کافر نسبت به مسلمان از مصادیق بارز سلطه و چیرگی کافر بر مسلمان است. (انصاری، ۱۳۸۹، ص ۱۵۸)

امام خمینی (ره) مانند دیگر فقها به این قاعده در تطبیق و تفریع فروع فقهی توجه داشته اند و در کتاب البیع به بحث و بررسی و تبیین مفاد و مستندات این قاعده پرداخته اند. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲ ص ۷۲۷-۷۲۱) نگاه اجتماعی و سیاسی امام به این قاعده و توجه به مفاد و مقتضای آن، یکی از اصلی ترین دغدغه های امام در جامعه است. امام ضمن اعتقاد به این مهم که این اصل دارای جنبه سیاسی است (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲ ص ۷۲۵) آن را یکی از اصول مهم اسلامی می داند (موسوی خمینی، ۱۳۸۴، ص ۴۷۰) و در راستای همین اندیشه آن دسته از مسئولان مسلمان نیز که به نفع کفار کار می کنند و راه تسلط کفار بر مسلمانان را هموار می نمایند، خائن دانسته (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳ ص ۴۸۶).

مستندات قاعده: قرآن کریم: از جمله آیاتی که بیشتر فقها در موارد مختلف به آن استدلال کرده اند، آیه ذیل است: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُفْرٍ فَإِنَّ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنَّ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا . همان کسان که (از سر بدخواهی) چشم به شما دارند، پس اگر شما را پیروزی و گشایشی از جانب خدا باشد گویند: مگر ما با شما نبودیم، و اگر کافران را بهره ای باشد (به آنها) گویند: آیا بر شما آگاهی نیافتیم و شما را از (گزند) مؤمنان باز نداشتیم. پس خداوند روز رستاخیز میان شما داوری خواهد کرد و خدا هرگز برای کافران راهی (برای تسلط) بر مؤمنان ننهاده است.» (نساء / ۱۴۱)

خداوند تبارک و تعالی در این آیه شریفه می‌فرماید که در عالم تشریح هیچ گونه حکمی که موجب سبیل و علو و سلطنت کافر بر مؤمنین و مسلمین باشد وجود ندارد و تشریح و جعل نیز نشده است. این حکم چه در باب عبادات و چه در باب معاملات و چه در سیاسات، جعل نشده است و بنابراین، هر گونه حکمی که از ناحیه آن حکم، موجبی برای علو و سلطنت کافر بر مسلم باشد به مقتضای این آیه شریفه از صفحه تشریح مرفوع است.

آنچه در این آیه شریفه است، یک جعل تشریحی است نه جعل تکوینی؛ گروهی از بزرگان گفته‌اند که این نفی که در آیه شریفه آمده است به لحاظ تکوین نیز هست؛ یعنی در عالم تکوین خداوند سبحان چنین چیزی را جعل نکرده است و همیشه مسلمانها تفوق و سلطه و سلطنت دارند، لکن ظاهر این آیه بیانگر این معنا نیست.

علامه طباطبایی رحمت الله در این مورد می‌فرماید: ممکن است نفی سبیل اعم از نشئه دنیا و آخرت باشد، زیرا مؤمنین مادامی که به لوازم ایمان خویش التزام داشته باشند، بر کفار غالب و مسلط و برترند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۱۶)

از دیدگاه برخی فقها مهم‌ترین دلیل قاعده نفی سبیل استدلال به عموم آیه است. بنا بر این نظر، استفاده از نکره در سیاق نفی افاده عموم می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۳۶). و نفی هر گونه سبیل به معنای نفی سبیل تشریحی هم خواهد بود. دیدگاه این دسته از فقها نوعاً همگام با مفسرینی است که معنای عام از سبیل را اراده می‌کنند.

امام خمینی (ره) از جمله فقهایی است که موافق این قاعده و استدلال به عموم آن است. در میان فقها کمتر کسی را می‌یابیم که هم چون ایشان درباره استدلال به این آیه سخن گفته باشند و معمولاً به صرف استدلال به عموم بسنده می‌کنند.

روایات: روایات مربوط به عزت و شرافت مسلمانان و سلطه ناپذیری آنان بسیار است. مدلول التزامی روایات این است که اسلام با هرگونه سلطه و حاکمیت کافران، به ویژه کافران حربی که با مسلمانان سر ستیز و جنگ دارند، مخالف است و هر گونه حکمی که در آن استشمام پذیرش حاکمیت غیر خدا بر مسلمانان شود باطل و ناصحیح است. مستفاد از قاعده نفی سبیل نیز چیزی جز این نیست که راه هرگونه نفوذ کافران برای سلطه و حاکمیت بر امت اسلامی در اسلام مسدود است. برخی از روایت‌هایی که در این بحث وارد شده است، عبارت است از: ان الله تعالی یقول: ... والله العزه و لرسوله و للمؤمنین و لکن المنافقین لا یعلمون منافقون، ۸- کلینی، ۱۳۶۵، ۶۳/ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۱۷)

پیامبر، صل الله علیه وآله: الاسلام یعلو ولا یعلی علیه، والکفار بمنزلة الموتی لا یحجبون ولا یورثون. (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۴. بی تا، ج ۲، ص ۱۳۰ و ج ۳، ص ۳۴۳. ابن براج، المذهب ج ۱ ص ۳۹۵. جواهر الفقه ص ۵۱، حلی ۲۱۰ ابن ادریس الحلی - محقق حلی - علامه حلی - محقق کرکی - شهید ثانی - محقق اردبیلی - شیخ انصاری و...)

دلیل عقل: بی شک عقل در مقایسه آموزه های اسلام با دیگر مکاتب الهی، بر شرافت و برتری اسلام بر دیگر ادیان آسمانی حکم می کند؛ زیرا احکام و قوانین آن از جهات مختلف جامعیت دارد.

بدیهی است که در اسلام دستوری که موجب ذلت و خواری مسلمانان باشد مردود و باطل است. زیرا پذیرش قوانینی که موجب سر شکستگی و خواری مسلمانان شود، با آموزه های اسلام ناسازگار خواهد بود و سر از تناقض در می آورد. بنابراین، به حکم عقل و با توجه به مقدمات یاد شده، نه تنها در اسلام احکامی که سلطه و برتری غیر مسلمان را بر مسلمان در پی دارد وجود ندارد، بلکه بر اساس دستورهای اسلام باید با هرگونه سلطه و حاکمیت کافران و بیگانگان، (به ویژه آمریکا و صهیونیسم) مبارزه شود. هرگونه همکاری و هماهنگی نیز که به حاکمیت و تسلط کافران کمک کند، مصداق بارز تعاون بر اثم است و به حکم «ولا تعاونوا علی الاثم و العدوان» حرام خواهد بود.

اجماع: سومین مستند قاعده نفی سبیل، اجماع است. اجماع منقول به نقل متواتر (لنکرانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۳۲) بلکه اجماع محصل قطعی (بجنوردی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۶۱) ثابت است بر این که در شریعت اسلام حکمی که موجب تسلط کافر بر مسلمان باشد، جعل نشده، بلکه در تمامی احکام اسلامی جانب تسلط مسلمان بر کافر رعایت شده است.

البته روشن است که این نوع اجماعها که اتفاق کنندگان اتکا و اعتماد بر ادله قرآن و روایات داشته اند، اجماع مدرکی یا روایی خوانده می شود و با اجماع مصطلح اصولی که اصالة حجّت است، متفاوت است؛ لذا این نوع اجماع مدرکی اصالة حجّت نیست و فقیه باید پیش از مراجعه به اجماع به همان ادله و مدارکی که اتفاق کنندگان مراجعه کردند، رجوع کند و به بررسی استحکام و صحت آن ادله بپردازد. پس تا وقتی که ادله حکم وجود داشته باشد، تکلیف به بررسی ادله وجود خواهد داشت و استناد به اجماع موردی ندارد (همان، ج ۱، ص ۱۹۱)

مناسبت حکم و موضوع: دیگر مستند قاعده نفی سبیل، دلیل مناسبت حکم و موضوع است، با این توضیح که موضوع شرافت و عزت اسلام و مؤمنان (ولله العزة و لرسوله و للمؤمنین، منافقون-۸) مقتضی بلکه علت تامه است برای این که در احکام و قوانین اسلام، آنچه که موجب ذلت و تحقیر اسلام

و مسلمان است، جعل نشود؛ زیرا خداوند عزت را منحصر به خودش و پیامبر و مؤمنان دانسته است. (همان) از مجموع مدارک شرعی قاعده این نتیجه به دست می‌آید که قاعده نفی سبیل کفار بر مسلمانان، دارای مدرک و سند محکم شرعی است، عقل نیز که به آن حکم می‌کند یکی از نشانه‌های کامل بودن و جاودانگی دین است.

کاربرد و موارد تطبیق: ضمانت اجرای قاعده نفی سلطه کفار، علاوه بر عدم نفوذ و بطلان، ایجاد مسئولیت مدنی و کیفری است، همچنانکه علاوه بر حرمت و عدم جواز آن سبب عقوبت اخروی است. بسیاری از فقها، قاعده نفی سبیل را به صراحت، در ابواب ارث، ضمان، رهن، حواله، اجاره، عاریه، تولیت، وقف، وکالت، بیع، نکاح، شفعه، لقطه، قضاوت، نذر، دیات و قصاص مطرح کرده و پذیرفته‌اند. قلمرو کاربرد قاعده نفی سبیل، هم در حقوق خصوصی است (اعم از قراردادها و سایر حقوق مالی) و هم در احکام کیفری (دیات و قصاص) هم در احوال شخصیه و هم در حقوق عمومی، اجرا می‌گردد. منظور از نفی سبیل، نفی سلطه بر همه مسلمانها، اعم از شیعه و فرق آن، سنی و فرق آنها، اعم از زن و مرد است.

نفی سبیل و سیاست خارجی اسلام: منظور از سیاست خارجی، خط مشی و روشی است که دولت اسلامی در برخورد با مسائل خارج از کشور برای حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت و منافع خود اتخاذ می‌کند. دولت اسلامی نمی‌تواند خود را در محدوده جغرافیایی خاصی محصور کند و لذا بر اساس آموزه‌های دینی و نیز نیازها و ضرورت‌های زندگی عصر کنونی باید با دیگر ملت‌ها و دولت‌ها ارتباط داشته باشد تا در پرتو روابط بین‌المللی بتواند پیام الهی را به گوش جهانیان برساند. روابط دولت اسلامی با دیگر دولت‌ها بر اساس عدالت پایه‌ریزی می‌شود. اقتضای این اصل آن است که دولت اسلامی با گروه‌ها و دولت‌های غیرمسلمان که به دولت اسلامی و مسلمانان تعرضی نمی‌کنند و به پیمان خویش پای‌بندند، روابطی مسالمت‌آمیز داشته باشد.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در فرازهایی از عهدنامه مالک اشتر که برخی از اصول و قواعد روابط خارجی دولت اسلامی بیان شده است، فرموده‌اند: اگر با دشمن خویش پیمان بستی یا امانی دادی، به آن وفادار باش و خودت را سپری در برابر پیمان و عهدی که بستی قرار ده؛ زیرا مردم با وجود اختلاف آراء و عقاید، در هیچ واجبی از واجبات الهی به اندازه وفای به عهد و پیمان اتفاق نظر ندارند. حتی مشرکان هم وفای به عهد را در میان خود لازم می‌شمردند؛ زیرا عواقب ناگوار غدر و پیمان‌شکنی را دریافته بودند. پس در آنچه بر عهده گرفته‌ای، خیانت مکن و پیمان‌ت را مشکن و خصمت را به پیمان مفرب؛ زیرا تنها نادانان شقی در برابر خدای تعالی، دلیری کنند. خداوند پیمان خود را به سبب رحمت و محبتی

که بر بندگان خود دارد، مایه امنیت قرار داده و آن را همچون حریمی ساخته که در سایه آن مردم آسوده و با آرامشی تمام زندگی کنند و به جوار آن پناه آورند. پس جایی برای خیانت و فریب و حيله‌گری در آن نیست. حضرت در ادامه این نامه می‌فرماید: هیچ‌گاه قراردادی که در آن تحریف راه داشته باشد منعقد نساز و پس از آنکه پیمانت را محکم بستی و اطمینان دادی، به گفتارهای چندپهلوی استناد نکن و مبادا که سختی اجرای پیمانی که بر گردن گرفته‌ای و باید عهد خدا را در آن رعایت کنی، تو را به شکستن و فسخ آن وادارد، بی‌آنکه در آن حقی داشته باشی؛ زیرا پایداری تو در برابر کار دشواری که امید به گشایش آن و عاقبت خوبش داری، از غدیری که از سرانجام آن بیمناک هستی، بهتر است، و نیز از اینکه خداوند تو را بازخواست کند و راه طلب بخشایش در دنیا و آخرت بر تو بسته شود، بهتر است. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام: دیپلماسی به مفهوم استفاده از شیوه‌های مسالمت‌آمیز در تعقیب اهداف و منافع دارای قدمت تاریخی بلند، با سابقه تمدن بشری است و به نحوی با تمدن اسلامی نیز گره خورده است.

دین اسلام دارای ماهیت جهانی بوده و مخاطبان خود را عموم افراد بشر قرار داده است؛ در این راستا بر تنوع فرهنگی، تاریخی، نژادی و قبیله‌ای اذعان می‌کند، اما هیچ‌گاه در حد یک معیار رفتاری به رسمیت نمی‌شناسد. اسلام و سیره سیاسی حضرت رسول بر قبول موجودیت قبایل، ملت‌ها و شُعب صحه می‌گذارد. تبادل سفیر و نامه‌های پیامبر به رؤسای ممالک همسایه، امضای پیمان و معاهدات سیاسی - امنیتی با جوامع بیگانه و غیر مسلمان مبتنی بر قبول موجودیت آنان بوده و بیانگر آن است که اصل شناسایی در روابط خارجی اسلام با جوامع بیگانه مورد توجه بوده است. (صفدری، ۱۳۴۶، ج ۲، ص ۵۷)

اسلام برای گسترش خود روش استفاده از عقل و استدلال را بیش از دیگر شیوه‌ها مورد توجه قرار داده و «اصل دعوت» را به عنوان مبنای روابط خارجی مسلمانان با جوامع غیر مسلمان مطرح می‌سازد. بقره آیه ۲۵۶، لاکراه فی الدین)

اصل مصونیت سیاسی سفیران در رفتار سیاسی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و نیز از نظر حقوق اسلامی کاملاً دیده می‌شود. به لحاظ نظری، مصونیت سیاسی نمایندگان در چارچوب عقد امان مورد تأیید قرار می‌گیرد. این نکته با توجه به مفهوم امان در قانون اسلام و تحلیل مفهوم مصونیت سیاسی معاصر واضح می‌گردد.

مصونیت به طور کلی بدین معناست که دارنده آن از تعقیب قانونی مأموران دولت در امان است و به عبارت دیگر، قانون و مجریان آن نمی‌تواند شخص دارنده آن را تعقیب کند. مقصود از مزایا آن است که امتیازاتی به کسی داده شود که سایر مردم، حق استفاده از آن را ندارند. (صدر، ۱۳۹۳، ص ۷۷)

در لزوم و ضرورت انعطاف مقابل دشمن، همین بس که در تفکر اسلام ناب، انزوا طلبی و قطع رابطه با دولت‌ها و کاهش ارتباط با دنیا جایی ندارد. "لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ" (سوره ممتحنه آیه ۸) "خدا شما را از کسانی (از کفار) که با شما درباره دین نجنگیده و شما را از خانه‌هایتان بیرون نکرده اند منع نمی‌کند که به آنها نیکی کنید و با قسط و عدل رفتار نمایید، زیرا خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

"وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ" (سوره انفال آیه ۶۱) - "وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِبَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ" (انفال آیه ۶۲) و اگر به صلح و آشتی گرایند، تو نیز بدان بگرای و بر خدا توکل کن که مسلماً اوست شنوا و دانا. و اگر بخواهند تو را (در صلح و آشتی یا غیر آن) فریب دهند، به یقین خداوند تو را بس است اوست کسی که تو را به نصرت (غیبی) خود و به وسیله مؤمنان تقویت نمود.

در دیپلماسی اسلامی، بر اساس تعالیم وحی، یک سلسله اصول و قواعد فقهی و حقوقی، بر روابط مسلمانان با کفار حاکم است، ولی متأسفانه در دنیای امروز، روابط و دیپلماسی مسلمین با کفار، بر طبق دستورات دین مبین اسلام نیست و حتی دین، نقش تعیین‌کننده بر دیپلماسی با کفار را ندارد و آنچه شیوه عملکرد ما را مشخص می‌کند، اصول حاکم بر دیپلماسی جهانی است که مبتنی بر دموکراسی غربی و بر پایه تشنج‌زدایی و دورویی و نفاق و ریا می‌باشد. در جهان امروز، اصولی وجود دارند که چگونگی رابطه با سایر کشورها را مشخص می‌کنند که این اصول نه تنها از اسلام سرچشمه نگرفته‌اند، بلکه منشأ آن، نظریات کفار و غرب بوده است.

قرآن به دلیل دشمنی‌های کافران، به مسلمانان دستور می‌دهد تا همیشه آماده باشند و نیروی‌های خود را تقویت کنند: "وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْفَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ." (انفال، آیه ۶۰)

با آمادگی مسلمانان، دشمن دیگر جرئت حمله به کیان اسلامی را نخواهد داشت. پیام این آیه به تمام مسلمانان آن است که تولید قدرت در کشورهای اسلامی، ضامن حفظ عزت و استقلال دنیای اسلام است.

خداوند به مؤمنان عزت داده است و آنان باید این عزت و سرافرازی را حفظ کنند: *وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ* (منافقون، آیه ۸) بر این اساس، هیچ غیرمسلمانی نمیتواند بر فرد یا اجتماع مسلمانان ولایت و سرپرستی داشته باشد، و نیز مسلمانان حق ندارند در امور مربوط به سرنوشت خویش، با کفار مشورت کنند. بنابراین، دولت اسلامی در روابط خارجی خویش باید چنان رفتار کند که با پیشگیری از سلطه بیگانگان بر کیان اسلامی عزت و استقلال مسلمانان حفظ شود. همچنین دولت اسلامی در برقراری روابط با سایر دولت ها باید قاعده مصلحت و حکمت، را هم در نظر بگیرد. طبق اصول روابط بین الملل در اسلام، در هر دوره زمانی متناسب با اقتضائات آن دوره خاص یکسری اعمال و قوانین موجه است، برای مثال در زمان پیامبر اکرم (ص) شرایط اقتضاء می کرد که با مسیحیان نجران معاهده صلح دائمی بسته شود. دیگر نمونه تاریخی، استفاده از عنصر مصلحت برای حفظ عزت اسلامی، صلح حدیبیه و صلح امام حسن (ع) با معاویه بود.

احکام روابط بین الملل: دین اسلام دارای ماهیت جهانی بوده و مخاطبان خود را عموم افراد بشر قرار داده است؛ در این راستا بر تنوع فرهنگی، تاریخی، نژادی و قبیله‌ای اذعان می کند، اما هیچ‌گاه در حد یک معیار رفتاری به رسمیت نمی شناسد. اسلام و سیره سیاسی حضرت رسول بر قبول موجودیت قبایل، ملت‌ها و شُعب صحه می گذارد. تبادل سفیر و نامه‌های پیامبر به رؤسای ممالک همسایه، امضای پیمان و معاهدات سیاسی - امنیتی با جوامع بیگانه و غیر مسلمان مبتنی بر قبول موجودیت آنان بوده و بیانگر آن است که اصل شناسایی در روابط خارجی اسلام با جوامع بیگانه مورد توجه بوده است. (صفدری، بی تا، ج ۲، ص ۵۷) در نظام اسلامی پای بندی به تعهدها، از جمله اصول ارزشی است که در روابط با دیگران مورد توجه قرار می گیرد. مسلم در این نظام، تنها حفظ منافع ملی محور و معیار پیوند ها نیست، بلکه ارزش‌های مکتبی و دستوره‌های مذهبی نیز در روابط نقش تعیین کننده دارند، به عنوان مثال، سلطه ناپذیری (نفی سبیل) یکی از قواعد پذیرفته شده فقهی است که در ارتباط با کافران، چه روابط فردی و چه روابط بین المللی، نقش پایه ای و محوری دارد و نمی توان آن را نادیده گرفت.

قاعده نفی سبیل در قراردادها: حقوق بین الملل پس از جنگ جهانی دوم پیشرفت چشمگیری داشته است به نحوی که تمامی تلاشهای بشری به سوی حاکمیت قانون و جلوگیری از قانون گریزی بوده است.

بسیاری از مفاهیم حاکم بر روابط بین الملل، بظاهر سیطرهٔ جوهری بر واحدهای سیاسی یافته‌اند. از جمله موازنهٔ قوا، پرداخت غرامت جنگی، مصونیت پناهندگان و یا تن دادن به حکمیت محاکم بین المللی نیز که همگی اموری تحمیلی هستند. به نظر می‌رسد که اعمال نفی سبیل آسان اما وقتی با تسلط عرف بین المللی و قدرتها بر همه روابط مواجه می‌شویم، می‌بینیم که اعمال نفی سبیل بمراتب دشوارتر است از آنچه که ابتدا به ذهن می‌رسد. دشمنان قراردادهائی را پیش ما قرار داده اند که باید مراقب بود.

موارد عدم پایبندی به قراردادهای بین المللی: پایبندی به معاهدات بین المللی از اصول سیاست خارجی دولت اسلامی محسوب می‌شود، اما در مواردی به دولت اسلامی اجازه می‌دهد تا در قبال برخی پیمان‌ها، تعهدی نداشته باشد و آن پیمان را نادیده انگارد:

(۱) نقض عهد : اسلام پایبندی دولت اسلامی را به معاهدات بین المللی که منعقد کرده، ضروری می‌داند و نقض آنها را به شدت نکوهش می‌کند، اما اگر طرف‌های قرارداد به آن پیمان‌ها پایبند نبودند، دولت اسلامی نیز حق مسلم خود می‌داند تا تعهدی نسبت به آن پیمان‌ها نداشته باشد، و این در عرف روابط بین الملل امری پذیرفته شده است.

(۲) خوف خیانت : اعتماد متقابل پایه بسیاری از همکاری‌ها و پیمان‌های بین المللی است، اگر کشوری در صحنه بین المللی قراردادهای خویش را به بهانه‌های مختلف نقض کند، اعتماد سایر کشورها را از دست می‌دهد و منزوی می‌شود. دولت اسلامی نیز برای توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی باید سعی کند تا روابط متقابل خود را با دیگر کشورها تقویت نماید. «وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» انفال: ۵۸ (؛ هرگاه (با ظهور نشانه‌هایی) از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را شکسته، حمله غافلگیرانه کنند) به طور عادلانه به آنها اعلام کن که پیمانشان لغو شده است؛ زیرا خداوند خائنان را دوست ندارد.

(۳) تضاد با مصالح دولت اسلامی: منابع دینی که وفای به عهد را ضروری می‌دانند، حتی موردی را که قراردادی به ضرر دولت اسلامی باشد، شامل می‌شود و علامه طباطبائی در این زمینه می‌نویسد: «ان الاسلام یری حرمة العهد و وجوب الوفاء به علی الاطلاق سواء انتفع به العاهد أو تضرر بعد ما اوثق الميثاق فإن رعاية جانب العدل الاجتماعي الزم و أوجب من رعاية ای نفع خاص أو شخصی»؛ (طباطبائی ، ۱۴۱۷ ، ج ۵، ص ۱۶۳) لزوم پایبندی به معاهدات اگرچه به ضرر باشد لازم است؛ چراکه رعایت عدالت اجتماعی از هر نفع شخصی دیگری لازم‌تر است.

پایبندی دولت اسلامی حتی نسبت به معاهداتی که پس از انعقاد صحیح آن به ضررش باشد، لازم است. وظیفه رهبران و نخبگان جامعه اسلامی است تا پیش از امضای معاهدات بین‌المللی، آن را مورد بررسی کارشناسی قرار دهند تا ضرری متوجه جامعه اسلامی نشود، اما اگر در موردی ضرری متوجه جامعه اسلامی شد، همان‌گونه که از طرف قرارداد انتظار داریم به هر بهانه و عذری از زیر بار معاهدات شانه خالی نکنند، دولت اسلامی نیز باید تا پایان مدت قرارداد به این مکره تن دهد. حقیقت، ۱۳۷۶، ص ۱۳۶) البته به شرط اینکه اصل قرارداد به شکلی درست و عادلانه منعقد شده باشد و همانند قراردادهای استعماری نباشد.

(۴) مغایرت با اهداف جهانی اسلام: از دیدگاه برخی، لزوم پایبندی به معاهدات بین‌المللی یک استثنا دارد و آن در صورتی است که پایبندی به پیمانی موجب زیر پا گذاشتن آرمان‌های جهانی اسلام شود. آیت‌الله عمیدزنجانی درباره چنین پیمان‌هایی می‌نویسد: «بنابراین، هر قراردادی که سد راه پیشرفت ایدئولوژی اسلام باشد و یا پس از آنکه به طور مشروع منعقد گردید در چنین شرایطی قرار گرفت، ناگزیر ارزش حقوقی خود را از دست داده و از نظر منطبق جهانی اسلام کان لم یکن شناخته خواهد شد.» همان)

در نتیجه دولت اسلامی، با توجه به ضرورت زندگی اجتماعی و نیز ادله دینی، می‌تواند با سایر دولت‌ها معاهداتی را منعقد کند و در عقد این قراردادها باید شرایط خاصی که در دین مدنظر است مورد توجه قرار گیرد و اگر مواردی هم در لزوم پایبندی مطرح می‌شود به صورت استثناء و با توجه به شرایط خاصی است، که با دقت و کارشناسی معاهدات، و نیز توجه به اصول سیاست خارجی دولت اسلامی، می‌توان از بسیاری از این استثنائات که تحقق آنها وجهه بین‌المللی دولت اسلامی را خدشه‌دار می‌کند، جلوگیری کرد.

نتیجه‌گیری: قاعده نفی سبیل از مهم‌ترین و اساسی‌ترین قواعد فقهی اسلام است. به موجب این قاعده راه هر نوع نفوذ و تسلط کفار بر جوامع اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی باید مسدود شود. در این آیه شریفه، شارع مقدس و قانون‌گذار اسلام در مقام بیان یک قاعده کلی در جامعه‌ی اسلامی است. مستفاد از این قاعده، هر حکمی، هر عقده‌ی، هر معامله و پیمانی که موجب علو کافر بر مسلم و جامعه اسلامی شود، منفی است. بنابراین قاعده نفی سبیل بر ادله اولیه و احکام، حکومت واقعی دارد.

از بعد سیاست خارجی، اسلام همواره بر عزت و استقلال مسلمانان تأکید ورزیده و جایز نمی‌داند که کفار بر سرنوشت و مقدرات مسلمانان مسلط شوند. با توجه به عزتی که خداوند برای اسلام و

مسلمانان قرار داده، هرگونه سلطه اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و عقیدتی، غیرمسلمانان بر مسلمانان منع شده است. در نتیجه به هر میزان که سلطه کفار بر مسلمین بیشتر شود، عقب ماندگی و فقر و تحجر در جوامع اسلامی گسترده تر و مشکلات مسلمین عمیق تر می گردد. بر اساس اندیشه های امام لزوم توجه به این قاعده در سیاست گذاری های اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی دولت اسلامی ضروری است.

فهرست منابع

• قرآن کریم

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ۱۳۸۴، قم نشر موعود اسلام
۲. ابن براج، عبدالعزیز، ۱۴۱۰ق. المهدب، قم: مؤسسه النشر الاسلامی،
۳. امین، سیده نصرت، ۱۳۶۱، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، چاپ اول، نهضت زنان مسلمان، تهران
۴. انصاری، مرتضی، ۱۳۸۹، المكاسب، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۵. بجنوردی، سید حسن (بن آقا بزرگ موسوی): ۱۴۱۹ ه ق القواعد الفقیهیه، ۷ جلد، نشر الهادی، قم، ایران، اول،
۶. بجنوردی سیدمحمد موسوی، ۱۳۷۵، قواعد فقهی، قم، نشر تبلیغات اسلامی
۷. بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بنیاد بعثت، تهران، ص ۱۹۱
۸. جصاص، أحمد بن علی الرازی الجصاص أبو بکر، ۱۴۰۵، احکام القرآن، دار إحياء الكتب العربیة مؤسسۀ التاريخ العربی،
۹. حرّعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۳ ق، تفصیل وسائل الشیعۀ الی تحصیل مسائل الشریعۀ، ج ۱۱، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۱۰. حلی، علامه جمال الدین الحسن، ۱۴۱۴، تذکره الفقهاء، چاپ اول، مکتبه المرتضویه لاحیاء الاثار الجعفریة،
۱۱. -----، ۱۴۰۸، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ایران، دوم،
۱۲. حقیقت، سیدصادق، ۱۳۷۶ ه ق مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک،
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل، ۱۴۱۲ ق، مفردات الفاظ القرآن
۱۴. صدر، جواد، ۱۳۹۳، حقوق دیپلماتیکی و کنسولی نشر: دانشگاه تهران
۱۵. صدوق قمی، محمد بن علی بن بابویه: ۱۴۱۵ ه ق، من لایحضره الفقیه، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران، دوم،
۱۶. صفدری، محمد، بی تا، حقوق بین المللی عمومی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶
۱۷. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیرالقرآن، بیروت، مؤسسۀ الاعلمی للمطبوعات،

۱۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق، التهذیب قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،
۱۹. -----، ۱۳۸۷ه ق، المبسوط فی فقه الإمامیه، ۸ جلد، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران، ایران، سوم،
۲۰. -----، ۱۴۰۷ق، الخلاف، ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،
۲۱. عاملی کرکی، محقق ثانی علی بن حسین، ۱۴۱۴ ه ق: جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۳ جلد، مؤسسه آل البیت (ع)، قم، ایران، دوم،
۲۲. علیدوست، ابوالقاسم، ۱۳۸۳، قاعده نفی سبیل، مقاله
۲۳. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۹، فقه سیاسی، حقوق معاهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام، تهران، سمت،
۲۴. غرناطی، ۱۴۱۶،
۲۵. فرهیخته، شمس الدین، فرهنگ فرهیخته، ۱۳۷۷، واژه ها واصطلاحات سیاسی-حقوقی، انتشارات زرین
۲۶. فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ملا محسن، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، چاپ دوم، انتشارات الصدر، تهران
۲۷. فخر رازی، محمد، ۱۴۲۰، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ سوم
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، الکافی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه،
۲۹. لاهیجی، ۱۳۷۳، دموکراسی و حقوق بشر در ایران (سومین دهه جمهوری اسلامی)،
۳۰. لنکرانی، محمد فاضل، ۱۴۲۵ ق، قواعد الفقهیه، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ص ۸
۳۱. محقق داماد، بی تا، قاعده نفی سبیل - مقاله
۳۲. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۶، موسوعه الامام علی علیه السلام (دارالحدیث، ۱۳۷۹) ج ۴،
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۶۶، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه،
۳۴. موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۴۲۵ ه ق، تحریر الوسیله - ترجمه، اسلامی، علی، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، ۲۱،
۳۵. -----، ۱۳۸۱، صحیفه امام، (نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی ره از سری نرم افزار نور تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
۳۶. -----، ۱۴۲۱ کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

